هفت شهر نوجوانی ۷

سؤال شهر

ابراهیم اصلانی
تصویرگر: سام سلماسی

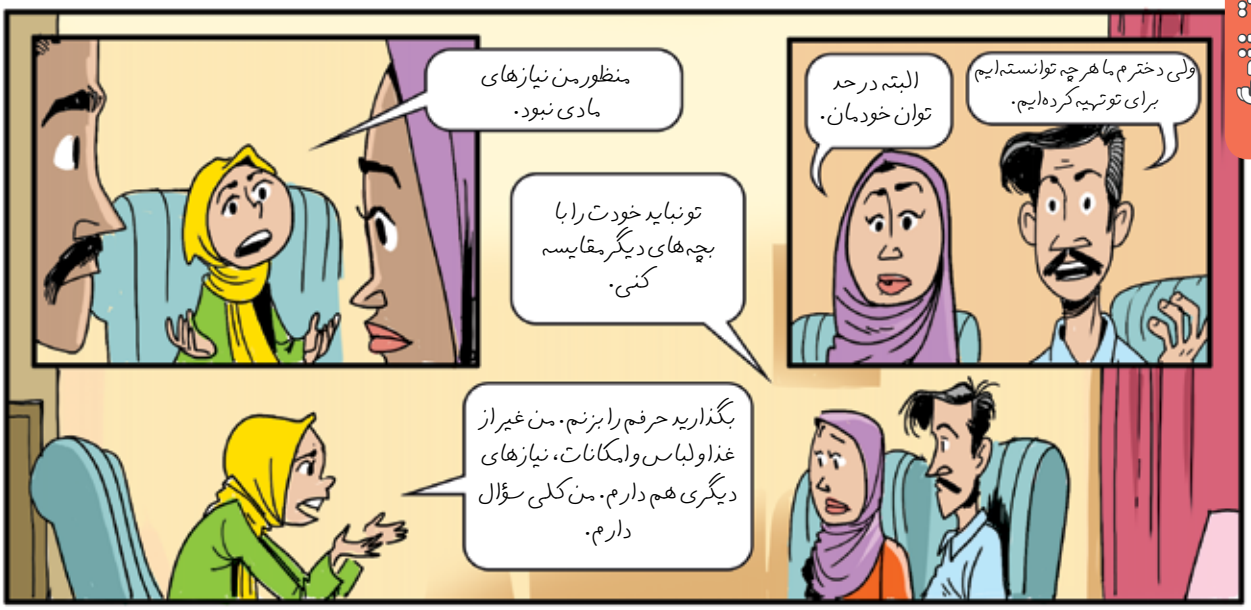

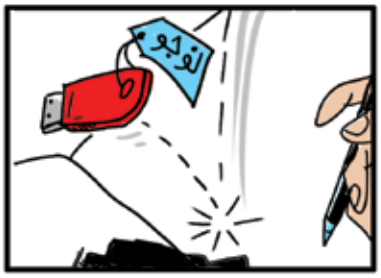

خب! که این طور...
نوجوانی هم مثل هم نیست. بیا شهر را بگردیم تا ببینی چه خبر است.
این شهر کسانی است که تازه وارد نوجوانی شده‌اند.
اوه! چه خبر است؟ چقدر سؤال دارند!
سؤال
خودت هم می‌دانی که نوجوانی زمان فکرهای جدی، سؤال و کنجکاوی است.
کنجکاوی دربارهٔ چیزهایی که در کودکی خیلی به آن‌ها فکر نمی‌کردیم.
من کیستم؟ از کجا آمده‌ام؟ به کجا می‌روم؟ چرا وضع دنیا این طور است؟ چرا بعضی‌ها دروغ می‌گویند و کلک می‌زنند؟
ثبت
چرا این طور شد؟
بعضی‌ها بزرگ‌تر که می‌شوند، سؤال‌هایشان کم‌تر می‌شود.
هر کسی ممکن است دنبال علاقهٔ خاصی برود و...
داشتن سؤال، یعنی من می‌اندیشم،
چرایی زندگی برای من مهم است، تفکر انتقادی دارم.
چقدر حرف‌های قلمبه سلمبه می‌زنی!
چی شد؟
سؤال‌ها ترکیدند!
اول نوجوانی سؤال‌ها زیاد است. به آخر که می‌رسیم، سؤال‌ها...

ولی این طور که نمی‌شود!
گفتم که نوجوانی هم مثل هم نیست.
بزرگ‌ترها هم همین طور هستند.
عده‌ای همیشه درباره زندگی می‌اندیشند.
عده‌ای گاهی درباره زندگی می‌اندیشند.
اما بیشتر مردم حوصله‌ی برای اندیشیدن ندارند.
تو چه فکر می‌کنی؟
به نظر من کسی نیست که به سؤال‌های نوجوان‌ها جواب بدهد. یا بزرگ‌ترها سؤال‌های نوجوان‌ها را جدی نمی‌گیرند.
بپرس آنچه ندانی
یعنی اگر کسی به سؤال‌های نوجوان جواب نداد، باید بی‌خیال شود؟ سؤال، سؤال و سؤال.
تو نوجوانی و سؤال‌هایی داری...
خب!
داری مستقل می‌شوی و انتظار داری هم تو را بزرگ ببینند...
خب!
خب! چه کسی باید به سؤال‌های تو جواب بدهد؟
حق داری. مشکل اینجاست که سؤال دارم، اما دنبال جواب‌ها نمی‌روم.
باید بروم...
کلی سؤال دارم...
آمدم ببینم چه بود؟
سورهٔ یوسف
آیهٔ ۱۰۵
چه بسیار نشانه‌هایی در آسمان و زمین وجود دارند که آن‌ها از کنارش می‌گذرند و از آن روی برمی‌گردانند.
زندگی معمای بزرگی است...
من و ما عالم
پرسیدن مهم‌تر از پاسخ دادن است
قرآن مجید
نوجوانی
مثنوی معنوی